

## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده مصلحت  
تاریخ: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۰  
موضوع جزئی: ادله قاعده \_ مقام اول: ادله تاثیر گذاری مصلحت در مصادف با: ۲۹ رمضان ۱۴۴۲  
استنباط حکم اولی \_ جهت دوم: طرق درک مصلحت \_ طریق چهارم و فرق جلسه: ۴۱  
آن با طریق سوم \_ نمونه ها

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در طریق چهارم از دسته دوم طرق درک مصلحت بود. عرض کردیم در دسته دوم مناط، علت و مصلحت حکم از لفظ به دست می آید یا منطوقاً، یا مفهوماً و یا بالدلالة السياقیة و یا از راه مناسبت حکم و موضوع. جلسه گذشته درباره حقیقت مناسبت حکم و موضوع و همچنین وجه حجیت آن مطالبی را عرض کردیم. بعلاوه اختصاراً و اجمالاً به برخی از مناسبت های حکم و موضوع هم اشاراتی داشتیم. عرض کردیم در مباحث فقهی، در قواعد اصولی، در قواعد فقهی به اغراض مختلف به این قرینه که یک قرینه لَبّی است تمسک می شود و به کمک آن نتایج قابل توجهی گرفته می شود. برخی از فقها مانند امام (ره) کثیراً به تناسب حکم و موضوع استناد کرده و در بحث های اصولی و فقهی از آن استمداد و کمک گرفته اند.

دو بحث باقی مانده که سعی می کنیم این دو بحث را به سر انجام برسانیم. یکی اینکه آیا بین طریق چهارم و سوم تفاوتی وجود دارد یا خیر. یعنی مناسبت حکم و موضوع با دلالت سیاقی متفاوت اند یا یکسان.

### فرق طریق سوم و چهارم

به نظر می رسد بین این دو قرینه تفاوت است. ما یک قرینه ای داریم به نام سیاق. البته قرینه سیاق در عین حال متفاوت از آن دلالت های سه گانه است. اگر چه این دلالت های سه گانه را با عنوان دلالت های سیاقیه معرفی کرده اند، اما در عین حال سیاق متفاوت است.

قرینه مناسبت حکم و موضوع در واقع به مثابه یک روش و ابزاری است که هم برای استنباط حکم فقهی و هم برای تنقیح مناط، هم برای الغاء خصوصیت و در موارد بسیار دیگری مورد استفاده قرار می گیرد. برای مفهوم، اجمال، توسعه و حتی برای تضییق. یعنی قرینه مناسبت حکم و موضوع همیشه برای تعمیم و توسعه در حکم یا موضوع نیست و گاهی با این قرینه در حکم یا در موضوع تضییق ایجاد می شود. مثلاً در مورد المؤمنون عند شروطهم عرض کردیم که بالاخره از جهتی المؤمنون عند شروطهم به قرینه مناسبت حکم و موضوع توسعه پیدا می کند به همه شروط اعم از ابتدایی، ضمنی و حتی غیر شرط اعم از عقد، لذا هر عهد و پیمانی را در بر می گیرد. اما در عین حال همین خطاب و دلیل به نوعی به قرینه مناسبت حکم و موضوع می تواند تضییق شود و آن هم اینکه شروط مخالف کتاب و سنت مشمول عموم المؤمنون

عند شروطهم نیست، یعنی ما به قرینه مناسبت این موضوع که مؤمنین است و حکم که لزوم پابندی به پیمان ها و قرار ها و شروط است، می توانیم بگوییم شروطی که مخالف کتاب و سنت است، مشمول این خطاب نیست و ارتکاز عرفی به نحوی است که این ها را در بر نمی گیرد. بنابراین هم می تواند موجب توسعه حکم شود و هم موجب تضییق حکم. به هر حال کاربرد های بسیار گسترده ای برای تناسب حکم و موضوع قابل تصویر است و برخی از نمونه هایش را در جلسه گذشته عرض کردیم.

اما عمده این است که در واقع ما بدون اینکه لفظی که دال و حاکی از قرینه باشد، نوع رابطه و نسبت بین حکم و موضوع قرینیت دارد، همانطور که در قرائن لثیه بدون اینکه لفظی در کار باشد ما قرینیت را استکشاف می کنیم، اینجا هم همینطور است. در دلالت سیاقیه و همچنین در سیاق همینطور است. سیاق چیزی نیست که در کلام ما بآزاء داشته باشد که ما بتوانیم آن را به مخاطب نشان دهیم و مشار<sup>۱</sup> إليه باشد. اما از مجموع این سخنان و سیاق آنها مطلبی را استفاده می کنیم. فرض کنید در آیات مربوط به خمس، یک بحث این است که آیا «ما غنتم» به معنای مطلق فایده است یا خصوص غنایم جنگی. بسیاری بر این عقیده اند که سیاق این آیات اقتضا دارد «غنتم» با اینکه از نظر لغوی به معنای فایده و بهره است، انصراف پیدا کند به خصوص غنایم جنگی. قرینه سیاق و سیاق آیات جهاد این اقتضا را دارد چون این آیات درباره جهاد است و لذا «اعلموا أن ما غنتم» هم اشاره به آن دارد. سیاق البته ممکن است از چند جمله و دلیل استفاده شود که غالباً هم اینچنین است. سیاق کلام معمولاً از ملاحظه جملات و کلمات مختلف به دست می آید، مناسبت حکم و موضوع هم می تواند اینچنین باشد.

اما برای اینکه فرق اصلی این قرینه با دلالت های سیاقیه یا سیاق روشن شود. من نمونه ای عرض می کنم؛ مثلاً در باب حدیث رفع یک بحث این است که آیا حدیث رفع اختصاص به شبهات موضوعیه دارد یا شبهات حکمیه را هم در بر می گیرد؟ برخی ادعا کرده اند که وحدت سیاق اقتضا می کند که این روایت اختصاص به شبهات موضوعیه داشته باشد، یعنی می گویند وحدت سیاق قرینه است بر اختصاص روایت به شبهات موضوعیه. اما اینجا برخی گفته اند که مناسبت حکم و موضوع، بعضی از این فقرات نه گانه را از دایره این روایت خارج می کند و یا به تعبیر دیگر از دایره سیاق خارج می کند و مناسبت حکم و موضوع قرینه ای است اقوی از قرینه سیاق. معنای این سخن این است که اگر ما سیاق را نگاه کنیم، می گوییم این نه فقره که در حدیث رفع ذکر شده، شبهات موضوعیه را در بر می گیرد. رفع ما اضطرروا إليه وقتی در کنار بقیه قرار می گیرد، اقتضا می کند که بگوییم شبهات موضوعیه را دارد رفع می کند (البته اینکه مرفوع چیست بحثش بماند).

اما وقتی بحث مناسبت حکم و موضوع پیش می آید، ما با یک حکم و موضوع کار داریم. آنجا وقتی حکم رفع را مثلاً با موضوع اضطرار می سنجمیم، فرضاً می گوییم اختصاص به شبهه موضوعیه دارد؛ اما بعضی از فقرات اینچنین نیست که بگوییم ما به واسطه آن می توانیم اختصاص به شبهه موضوعیه دهیم. مثلاً ما یعلمون به عنوان موضوع با حکم رفع سنجمیده

شود، تناسب بین رُفَع و موضوع لا يعلمون اقتضا می‌کند که این شبهات حکمییه را هم در بر بگیرد. لذا اگر چه سیاق اقتضا می‌کند در همه این موارد که اکثراً اینچنین است که رفع فقط در مورد موضوعات و شبهات موضوعیه باشد، اما در برخی از فقرات این آیه تناسب بین آن حکم و این موضوع اقتضا دارد که ما این را مختص به شبهه موضوعیه ندانیم. با اینکه ما دو قرینه داریم، یک قرینه اقتضای اختصاص دارد و قرینه دیگر اقتضای تعمیم، اما قرینه اقوی مقدم می‌شود و در اینجا قرینه اقوی عبارت است از قرینه مناسبت حکم و موضوع. معلوم است که در دوران بین این دو قرینه ما یکی را مقدم می‌کنیم و می‌گوییم اقوی است، یعنی ظهورا اقوی است. چون حجیت سیاق به واسطه حجیت ظهور است. یعنی سیاق یک ظهوری برای کلام منعقد می‌کند. یا دلالت های سیاقیه ظهوری را برای کلام ایجاد می‌کنند. حجیت مناسبت حکم و موضوع هم به اعتبار حجیت ظواهر است، پس کأن بین دو ظاهر تعارض پیش می‌آید و در تعارض بین دو ظاهر، آن ظاهری که اقوی است مقدم می‌شود. ظهور اقوی مقدم است بر ظهور غیر اقوی، به همین دلیل مناسبت حکم و موضوع مقدم می‌شود بر سیاق.

بنابراین با اینکه اعتبار دلالت های سیاقیه و سیاق و مناسبت حکم و موضوع همگی به دلیل حجیت و اعتبار ظهور است اما هر کدام منشأ خاصی دارد. منشأ ظهور در دلالت سیاقی و منشأ ظهور در خود سیاق متفاوت است با منشأ ظهور در مناسبت حکم و موضوع و تفاوت در منشأ این ظهورات می‌تواند ما را هدایت کند به تفاوتی که بین این‌ها است. در مورد مفاهیم که جزء دلالت های التزامیه به لزوم بین بالمعنی الأخص است، اینجا ممکن است کسی بگوید دلالت التزامیه از اقسام دلالت لفظیه نیست اما بر طبق ممشای مشهور این از اقسام دلالت های لفظیه است. حال منشأ ظهور در یک جمله شرطیه نسبت به مفهوم یا منشأ ظهور در مناسبت حکم و موضوع کاملاً متفاوت است، لذا شما می‌بینید دایره کاربرد های مناسبت حکم و موضوع بسیار وسیع تر است از دلالت سیاقی و همچنین خود سیاق. لذا می‌توانیم بگوییم این یک طریق مستقل و جداگانه است و البته در جهات مختلف مانند سایر قرینه ها می‌تواند کارایی داشته باشد. اما آنچه که به اصل این بحث مربوط است و اساساً ما این طریق را ذکر کردیم برای اینکه بگوییم یکی از طرقی که با استفاده از الفاظ می‌تواند ما را به سوی کشف مناط، علت و مصلحت راهنمایی کند، طریق مناسبت حکم و موضوع است. نمونه های متعددی برای این کارایی و کاربرد ما می‌توانیم ذکر کنیم.

### نمونه هایی از طریق چهارم

الان بیشتر می‌خواهیم طریقت این قرینه را در بحث خودمان یعنی کشف مناط و مصلحت حکم نشان دهیم آن هم مناط و علت نه به معنای موضوع، بلکه به معنای مصلحت واقعیه ای که در متعلقات احکام وجود دارد و احکام به تبع آن‌ها جعل شده اند. البته ممکن است در این‌ها مناقشه شده باشد اما به هر حال می‌خواهم بگویم این مطلبی است که از ناحیه فقها مورد توجه و استفاه قرار گرفته است.

## نمونه اول

در همین ماه رمضان شخص روزه دار را از اکل و شرب نهی کردند. اینجا حکم نهی است و موضوع اکل و شرب. اگر ما شک کنیم یا این سوال در ذهن ما ایجاد شود که آیا کسی می‌تواند با آمپول‌های تقویتی خودش را تقویت کند، چون اینجا صدق اکل و شرب نمی‌کند. بگوییم آیه از اکل و شرب نهی کرده و این هم اکل و شرب نیست، پس حکم به جواز تزریق تقویتی کنیم. اینجا نمی‌شود چنین حکمی کرد، چون تناسب بین نهی به عنوان حکم و موضوع یعنی اکل و شرب ما را به مناط و ملاک این حکم راهنمایی می‌کند که عبارت است از درک گرسنگی و تشنگی، یعنی حداقل ما می‌توانیم بگوییم یکی از مصلحت‌ها است. البته این در اینجا ممکن است علت تامه جعل حکم صوم نباشد، اما بالاخره از آنجایی که می‌دانیم روزه به منظور تشنگی و گرسنگی جعل شده می‌گوییم اگر کسی بخواهد کاری کند که منافعی با این علت و مصلحت و مناط باشد، قهرا جایز نیست. آنوقت می‌توان نتیجه گرفت ولو اینکه بر آمپول تقویتی عنوان اکل و شرب صدق نمی‌کند، اما مشمول این نهی و این حکم هست.

سوال:

استاد: نگفتم تمام العلة. در اینکه روزه دار را نهی کردند از اکل و شرب، این عبارة اخري گرسنگی و تشنگی است

سوال:

استاد: خیر، در اینجا دو بحث وجود دارد: یکی اینکه کسی به واسطه عروض حالتی آن را احساس نکند، این فرق می‌کند با اینکه بگوییم اساسا گرسنگی و تشنگی نکشد. در مثالی که شما زدید، بالاخره درست است که آن شخص در خواب است، اما گرسنگی و تشنگی و بستن دهان بر روی مأكولات و مشروبات بالاخره آثار خودش را دارد ولو این به واسطه یک حالت و شرایط خاصی برایش به آن معنا ملموس نیست. حتی کسی هم که خواب باشد، اینطور نیست که گرسنگی و تشنگی او را آزار ندهد. خواب راحت و آسایشی که در خواب است، این است که حداقلی از سد جوع را کرده باشد. آن آسایش که در آن حالت است، مسلما در این فرض نیست. در این موارد هم باید به اغلب نگاه کرد، ممکن است کسی آنقدر توانمند باشد که اگر چند روز هم چیزی نخورد بتواند تحمل کند، این نقض محسوب نمی‌شود. می‌خواهم عرض کنم که این مناطی است که بالاخره شاید به عنوان علت و مصلحت واقعیه حکم نتوانیم ذکر کنیم، اما بالاخره عرف از آن این را می‌فهمد.

نمونه دوم

در کتاب الطهارة در ذیل روایت «يجزئک من الاستنجاء ثلاثة احجار» این بحث مطرح است که این سه مرتبه برای چیست. امام (ره) در اینجا تصریح می‌کند که چه بسا مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که بگوییم علت ذکر سه بار برای استنجاء پاک شدن محل نجاست است، و الا سه مرتبه خصوصیت ندارد. اما مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که پاک شدن محل نجاست علت ذکر سه بار است. به هر حال غرض این است که محل پاک شود و بحث تعبد نیست. ما

نمی‌توانیم هر چیزی را به پای تعبد بگذاریم. این‌ها نکاتی است که به فهم عرفی فقیه بسیار کمک می‌کند که از یک روایتی یک فهم عرفی و قابل قبول از ادله شرعیه داشته باشد.

عرض کردم امام (ره) خیلی به این مسئله تمسک کرده و بالاخره ایشان بی ضابطه این کار را نمی‌کند.

نمونه سوم

یا مثلاً در مورد آیه «إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَمَا كَانَ عَلَىٰ كِتَابِكُمْ الْحَزَنُ بِمَا ضَلَّتُمُ الْبُلْدَ» ایشان می‌فرماید علت تشریح تیمم نفی حرج است و از آیه تیمم با مناسبت حکم و موضوع و الغاء خصوصیت می‌توانیم بفهمیم که تیمم یک ظهور اضطراری است که با هر عذر شرعی و عقلی مشروع می‌شود.<sup>۱</sup>

در این مثال‌هایی که عرض می‌کنم ملاحظه می‌فرمایید که این قرینه‌های مناسبت حکم و موضوع در مواضعی زمینه را برای الغاء خصوصیت فراهم می‌کند. در یک موردی باعث تعمیم حکم می‌شود. در یک جهتی موجب تنقیح مناط حکم می‌شود.

نمونه چهارم

یا مثلاً در بحث حرمت غیبت در مکاسب محرمه ایشان می‌گوید از ادله حرمت غیبت به قرینه مناسبت حکم و موضوع می‌توان استفاده کرد که غیبت برای بیان نقص و عیبی است که در دیگران است و علت نهی از غیبت این است که آبروی او حفظ شود.<sup>۲</sup>

نمونه پنجم

در کتاب البیع در ذیل روایت «فَأَحْدَثَ فِيهِ بَعْدَ مَا قَبَضَهُ شَيْئًا» می‌گوید به مناسبت حکم و موضوع می‌توانیم بگوییم این روایت دلالت دارد بر اینکه تغییر مبیع باعث سقوط حق ردّ در خیار عیب است حتی اگر مشتری آن را ایجاد نکرده باشد.<sup>۳</sup>

نمونه ششم

نمونه ای روشن تر عرض می‌کنم چون در واقع گاهی به این قرینه‌ها توجه نمی‌شود و باعث می‌شود که گاهی جمود‌هایی نسبت به الفاظ صورت بگیرد که در واقع قابل توجیه نیست. ایشان در بحث مکاسب محرمه در بحث نقاشی و حرمت نقاشی می‌فرماید روایاتی که بر اساس آن در قیامت به نقاش امر می‌کنند در نقاشی ات روح ایجاد کن، به تناسب حکم و موضوع مربوط به آن مواردی است که نقاش با تصویر و نقاشی خودش در صدد تشبّه به خداوند باشد، و الا مطلق نقاشی کردن مشمول این ادله نیست. مثلاً الان واقعا این همه نقاشی‌هایی که هنرمندان انجام می‌دهند، در روز قیامت به همه این‌ها می‌گویند در نقاشی‌های خود بدمید و سپس آن عواقب و آثاری که گفته شده را مرتب کنند؟

۱. کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۷.

۲. مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. کتاب البیع، ج ۵، ص ۵۱.

اینجا معلوم می‌شود که اگر این ادله ظهور در حرمت نقاشی دارد، از این باب است که عده ای در این مسیر بودند که با این کار شباهتی به خداوند پیدا کنند. بله اگر الان کسی با اثرش آنقدر غره شود که بگوید من چه چیزی از خدا کمتر ندارم در خلق این زیبایی، این عواقب در انتظارش خواهد بود.<sup>۱</sup>

نمونه هفتم

روایاتی وارد شده که از ساختن مجسمه یا تصویر نهی شده است. سپس می‌فرماید به تناسب حکم و موضوع این ظهور دارد در آن تماثیل و مجسمه‌هایی که معبود واقع می‌شدند یا کأن این غلظت و شدت در نهی از این امور به تناسب حکم و موضوع مربوط می‌شود به کسی که مجسمه می‌سازد که مورد عبادت واقع شود. یا اساسا تصویر یا مجسمه‌های آن بت‌ها را می‌ساختند و این خودش یک نوع ترویج فساد بود.<sup>۲</sup>

از این نمونه‌های زیاد است.

سوال:

استاد: بالاخره قرینیت تناسب حکم و موضوع در اینجا می‌تواند به ما کمک کند و ظهوری برای این کلام درست کند که این ظهور حتما برای ما حجت است. ما وقتی می‌بینیم این شدت و غلظت در مورد این افعال به کار رفته، در حالی که این شدت و غلظت درباره بعضی از گناهانی که کبیره هستند و قبحش بسیار بیشتر از این کارها است به کار نرفته. این است که خیلی اثر گذار است. اما واقعیت این است که ما نمی‌توانیم این‌ها را نادیده بگیریم؛ از طرفی تاکید می‌کنیم که مناسبت حکم و موضوع معتبر و حجت است و قرینیت دارد و موجب شکل‌گیری یک ظهور برای کلام می‌شود. خطابات هم که به عرف الغاء شده. بالاخره فهم عرفی از خطابات باید مورد توجه قرار بگیرد. آنگاه ما این‌ها را نادیده بگیریم و خودمان را محصور کنیم در الفاظ این روایات و این قرائن را نادیده بگیریم، به نظر نمی‌آید که قابل قبول باشد و اینطور هم نیست که الان همه آقایان فتوا به حرمت دهند. با این کلیتی که شما ادعا می‌کنید، قطعاً اینچنین نیست. این عروسک‌هایی که دارند می‌سازند به چه دلیل باید حرام باشد؟ اگر نفس چنین مصنوعاتی ولو غیر زی روح اشکال داشته باشد، پس همه تولیدات و مصنوعات بشر که بسیار شبیه واقع است باید مشکل داشته باشد. به نظر نمی‌رسد که نهی را شامل این‌ها کنیم و حرمت را شامل این‌ها کنیم.

به هر حال گمان ما این است که قرینه مناسبت حکم و موضوع یک قرینه ای است که می‌تواند به ما برای کشف علت، مناط و مصلحت حکم کمک کند. اینجا اشکال و نزاع صغروی نداریم که مثلا این مورد از آن موارد هست یا خیر. فرض می‌کنیم که اگر چنین چیزی محقق شود، کبرای مسئله قابل قبول است و نمی‌شود انکار کرد. بنابراین این هم طریقی است

۱. مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۲۵۷.

برای درک علت و مصلحت حکم و ما می‌توانیم با اتکای به این طریق و راه این حکم را در موارد دیگری ثابت کنیم و یا این حکم را از آن موارد سلب کنیم.

### **جمع بندی بحث تا اینجا**

بحث ما ادامه دار است و هنوز ما در مقام اول تا اینجا به دو دسته اشاره کردیم. بعد از آن مقدماتی که ملاحظه فرمودید، بحث ما رسید به اینکه ادله قاعده مصلحت چیست. گفتیم ما در سه مقام این بحث را دنبال می‌کنیم: یکی مربوط به حکم اولی بود. دوم اینکه درباره حکم ثانوی است. سوم درباره حکم حکومتی.

در مقام اول گفتیم طرق را می‌توانیم به چند دسته تقسیم کنیم. یک دسته از طرق آن‌هایی هستند که بدون استعانت از لفظ یعنی عقل ما به نحو قطعی (بعد از اینکه اصل امکانش را ثابت کردیم) می‌تواند مناط و مصلحت حکم را کشف کند. در آن طریق چند نمونه را ذکر کردیم؛ درک مستقل عقل را گفتیم، تنقیح مناط را گفتیم، سبر و تقسیم را گفتیم، قیاس اولویت را ذکر کردیم. البته در مورد الغاء خصوصیت همانجا هم اشاره کردم که در الغاء خصوصیت محل اختلاف است که آیا این جزء دسته دوم است یا دسته اول. عده ای این را جزء دسته دوم می‌دانند، یعنی می‌گویند جزء آن دسته طرقی است که حجیت آن از باب حجیت ظواهر قابل اثبات است، نه اینکه عقل بتواند این را درک کند. علی‌رغم این اختلاف در دسته اول چند طریق ذکر کردیم و در دسته دوم هم این چهار طریق را بیان کردیم.

### **مباحث آینده**

به غیر از این‌ها ما در مقام اول هنوز بعضی مسیرها و راه‌هایی داریم که از آن طرق هم می‌توانیم مصالح، مناطات، ملاکات و علت‌های احکام را به همین معنایی که مورد گفتگوی ما است کشف کنیم، نه علت به معنای موضوع حکم. آن به بحث ما ارتباطی ندارد. وقتی ما از درک مصلحت سخن می‌گوییم یا می‌خواهیم علت را کشف کنیم، منظورمان همان مصلحت واقعیه‌ای است که در متعلقات احکام اولیه وجود دارد.

ادامه این بحث می‌ماند برای بعد از رمضان. یک بحث مهمی که در مقام اول باید دنبال کنیم بحث تراحم است که بالاخره در تراحم یا اهم و مهم چون بین دو حکم اولی امکان جمع در مقام امتثال نیست، در اینجا بالاخره یکی از این دو باید ترجیح داده شود. ترجیح یک حکم اولی بر یک حکم اولی دیگر ولو اینکه به مقام امتثال مربوط می‌شود، به یک معنا باز به استنباط بر می‌گردد. این احتیاج به توضیح دارد که کسی نگوید این به مقام امتثال مربوط می‌شود، مربوط به مقام تطبیق یا اجزاء است و ربطی به استنباط ندارد، یک توضیحی دارد که عرض می‌کنم.

یک راه دیگری هم که برای تاثیر گذاری مصلحت در استنباط حکم اولی وجود دارد، مسئله مدخلیت زمان و مکان در استنباط است. ما دقیقاً باید توضیح دهیم که این‌ها چه هستند و چگونه در مقام اول باید از این‌ها بحث کنیم. سپس وقتی مقام اول که تمام شد، سراغ احکام ثانوی می‌رویم و بعد احکام حکومتی. آنگاه بعد از این‌ها باز بحث داریم و اموری را باید به عنوان تکمله ذکر کنیم و بعضی از گره‌ها وجود دارد که باید این گره‌ها را باز کنیم.

## جنایات صهیونیسم و دست نشانندگان آنان

درست است که این یک تریبون عمومی نیست اما از این باب که واقعا، هم خودم نا آرام هستم و هم فکر می‌کنم راجع به قضایای افغانستان و فلسطین این کمترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم.

زنجیره این اتفاقات در عالم اسلام همه حاکی از عمق کینه و دشمنی و عداوت صهیونیست‌ها و استکبار جهانی نسبت به مسلمانان است و برای آنها فرقی هم نمی‌کند که مسلمان شیعه باشد یا سنی. آنچه برای آنها اصل است حفظ منافع، غارت منابع و سلطه بر کشورهای اسلامی است. اگر در فلسطین آن جنایت‌ها را نسبت به فلسطینی‌ها انجام می‌دهند و مسجد الاقصی را مورد تعرض قرار می‌دهند و مسلمانان را به خاک و خون می‌کشند، نشان دهنده این است که اگر مجال پیدا کنند اثری از آثار اسلامی باقی نمی‌گذارند. آنها اگر توان داشته باشند و فرصت پیدا کنند به هیچ مسلمان رحم نخواهند کرد مگر مسلمانانی که تسلیم و تابع اراده آنها باشد. قضایایی که این دو سه روز اخیر در فلسطین اخیر اتفاق افتاده و منجر به شهادت و جراحت جمع زیادی از مسلمانان شده، عمق کینه‌توزی صهیونیست را نسبت به مسلمانان و قبله اول آنها نشان می‌دهد. آنها اگر احساس کنند دست مسلمانان از ابزار مقاومت تهی است، سرکوب‌ها را بیشتر می‌کنند.

بعضی گمان می‌کنند با آشتی با رژیم صهیونیستی این مشکلات کمتر می‌شود و آنها حریم مسلمانان را بیشتر حفظ می‌کنند. هم اکنون چندین کشور اسلامی به حسب ظاهر از روی ترس با اسرائیل آشتی کردند اما آیا این آشتی‌ها چیزی جز تحمیل و تحقیر و سرکوب بیشتر داشت؟ و از این طرف هرگاه مسلمانان یک پارچه در مقابل آنها ایستادگی می‌کنند آنها به انفعال می‌افتند. لذا تنها راه جلوگیری از این تعرض‌ها به مکان‌های اسلامی و خانه‌های مسلمان و کشورهای اسلامی ایستادگی سرساختانه و دفاع جانانه در برابر تجاوزات آنها است. کاری که مقاومت فلسطین طی این یکی دو روز در برابر اسرائیل انجام داد، قدرت پوشالی آنها را به نمایش گذاشت که این یک قدرت پوشالی است و بسیار آسیب پذیر و شکننده است که به اذعان خودشان در مدت دو روز به شدت درگیر یک جنگ داخلی و خارجی شدند که توانایی کنترل و مقابله با آن را ندارند.

از طرف دیگر در افغانستان واقعا انسان نمی‌تواند درک کند که چگونه ممکن است انسان به جایی برسد که مثل درندگان و یا بدتر از درندگان چنین جنایاتی را مرتکب شود؟ حتی درنده‌ترین حیوانات نیز نسبت به فرزندان بقیه حیوانات اینگونه نیستند و اینطور به آنها آسیب نمی‌زنند. آنچه در افغانستان اتفاق می‌افتد کینه‌توزی علیه اسلام و علیه تشیع است و تلاشی است برای اینکه اسلام و تشیع را به انزوا بکشانند.

این یک نسل‌کشی است، تعجب ما از مدافعان حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای به ظاهر متمدن است که هر از چند گاهی، داعیه‌دار حقوق بشر در کشورهای اسلامی می‌شوند که در این قضایا اقدام شایسته و بایسته‌ای انجام ندادند و نخواهند داد.



واقعا این صحنه‌های رقت بار و تأسف باری که انسان از این حادثه در افغانستان انسان مشاهده می کند برای هیچ کس قابل تحمل نیست، آنقدر این صحنه‌ها رقت آور و درد آور است که اگر کسی در وجودش ذره‌ای انسانیت باشد در مقابل این جنایات ساکت نمی نشیند.

ما یقین داریم دست خدا از قاتلان این انسان‌ها و کسانی که این خون‌های بی‌گناه را ریختند انتقام خواهد گرفت بدون تردید و دیر یا زود این اتفاق خواهد افتاد و عاملان این جنایت‌ها هم در فلسطین و هم در افغانستان به سزای اعمالشان خواهند رسید اما تقاضای ما این است که انسانهای آزاده دنیا، اندیشمندان مستقل، پیروان ادیان الهی همگی دست در دست هم در برابر این جنایات ضد بشری بایستند و اقدامی جدی در برابر این جنایت‌ها صورت دهند. ریشه این جنایت‌ها بدون تردید مستقیم یا غیر مستقیم استکبار جهانی است و نباید از این مسئله غافل شد که با ریشه و علت باید مبارزه کرد و الا این معالیل هر روز به شکلی و صورتی بروز پیدا می‌کنند. باید ریشه‌ها و علت‌ها را از بین برد.

از خداوند متعال می‌خواهم به حق این خونهای ریخته شده در این ماه، در ماه عبادت و رحمت و بندگی و نزول برکات انشاءالله به خانواده‌های این شهداء صبر عطا فرماید و به آنها تحمل و توان این مصیبت را بدهد و انشاءالله عاملان این جنایت‌ها را به سزای اعمال ننگینشان برساند.

«والحمد لله رب العالمین»